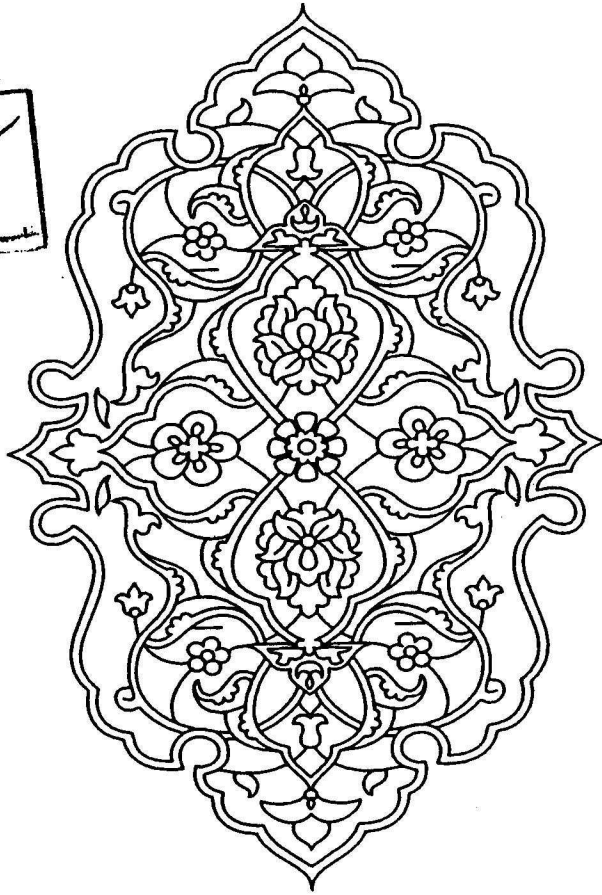
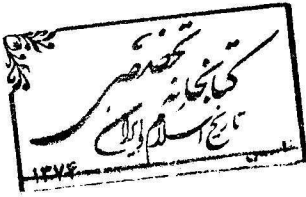


# دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبہ قارہ



جلد اول

آبرو توکنی - ایوب ماوراء النہری

زیر نظر  
فرہنگستان بان ادب فارسی

دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره

زیر نظر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (تأسیس ۱۳۶۸)

چاپ اول: ۱۳۸۴

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره

خوشنویس: محمد احصایی

طراح گرافیک: کارگاه گرافیک سپهر

لیتوگرافی: پارسیان

چاپ و صحافی: فرشپوه

مدیر فنی چاپ: حسین ایوبی‌زاده

نشانی: تهران، خیابان ولنجک، خیابان پانزدهم شرقی،

شمارهٔ ۳۶. صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۳۹۴

تلفن: ۸-۰۲۱)۲۲۴۱۴۳۹۳؛ دورنگار: (۰۲۱)۲۲۴۱۴۳۵۶

وب‌گاه (وب سایت): [WWW.persianacademy.ir](http://WWW.persianacademy.ir)

شابک: ۹۶۴-۷۵۳۱-۴۵-۱ (جلد اول)

ISBN: 964-7531-45-1 (Vol.1)

شابک دوره: ۹۶۴-۷۵۳۱-۴۶-X

ISBN: 964-7531-46-X

دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره / زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی. -- تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی،

۱۳۸۴. ج. ۱. -- (فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۴۲)

ISBN: 964-7531-46-x: (دوره)

ISBN: 964-7531-45-1: (ج. ۱)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا:

مندرجات: ج. ۱. آبروتونکی - ایوب ماوراءالنهری.

۱. ادبیات فارسی -- دایرةالمعارفها. ۲. دایرةالمعارفها و اژده‌نامه‌ها.

الف. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۸۴ / ۰/۳

PIR ۳۳۲۱ / د۲

۸۴-۲۶۶۷۸ م

کتابخانهٔ ملی ایران

چون شاهجهان بر تخت نشست (۱۰۳۷ق) میر عبدالسلام را منصب «بخشی دوم» و لقب «اسلام خان» داد (شاهنوازخان، ۱۶۶۱/۱؛ لاهوری، ۱۶۰/۱). در ۱۰۳۹ق به منصب نظامی او افزوده گردید، و در همان سال همراه با مقام بخشی دوم، صوبه دار آگره شد (لاهوری، ۲۶۸/۱، ۲۹۱). او در ۱۰۴۱ق پس از ارتقای منصب نظامی به صوبه داری گجرات رسید. اسلام خان در ۱۰۴۴ق به مقام «بخشی اول» منصوب گردید و سرانجام در همان سال به مقام «میربخشی» و نیز صوبه داری بنگال رسید. در ۱۰۴۸ق ناظم بنگال، و سال بعد ۱۰۴۹ق با حفظ سمت به مقام «دیوان کل» نایل گردید. وی در سال ۱۰۵۵ همراه با مقام دیوان کل به صوبه داری دکن منصوب شد و منصب او به «هفت هزاری» رسید (همو، ۳۹۶/۱، ۵۴۲، ۴۷/۲، ۸۳، ۱۰۳، ۱۶۴، ۴۳۰، عسنایت خان، ۳۸۱، ۳۹۶، ۴۱۱، ۴۴۴، ۴۵۷، ۴۷۹).

اسلام خان تا ۳ سال بعد که درگذشت در همان مقام بود و چون درگذشت طبق وصیتش او را در اورنگ آباد دکن به خاک سپردند (شاهنوازخان، ۱۶۸/۱). اسلام خان در علوم معقول، انشا و هنر خطاطی مهارت داشت و شاعران و نویسندگان فارسی گوی را بزرگ می داشت و برخی از آنان از ایران به نزد او آمدند و از حمایتش برخوردار شدند (شفیق، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۲۶). اسلام خان برای بهبود اوضاع دکن بسیار می کوشید (همان جا، ۱۶۹/۱)، یکی از فرزندان او مشهور به اشرف خان از امرای این عصر بود.

منابع: شاهنوازخان، مآثر الامرا، ترجمه و تحشیه محمد ایوب قادری، لاهور ۱۹۶۹م؛ شفیق، لجهمی نرائن، شام غریبان، به کوشش محمد اکبر الدین صدیقی، کراچی ۱۹۷۷م؛ کنیو، محمد صالح، عمل صالح، کلکتہ ۱۹۳۴م؛ لاهوری، عبدالحمید، پادشاه نامہ، کلکتہ ۱۸۶۸م؛ نیز:

Inayat Khan, *Shahjahan nama*, tr. A.R. Fuller, Delhi 1990.

محمد اقبال مجددی

اسلام در شبه قاره، اسلام از جمله ادیان توحیدی است که در آغاز سده ۷م توسط پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) در حجاز تبلیغ شد و در فاصله حدود یک قرن گسترش فراوانی یافت و سرزمین های بسیاری را تحت تأثیر تعالیم بلند خود قرار داد که یکی از مهم ترین این سرزمینها، شبه قاره هند و پاکستان است.

نقوی، همان جا). ۲. مزار مهرعلیشاه قادری، که در روستای «گولره شریف» در حومه اسلام آباد در غرب راولپندی واقع است (ذبیح، ۴۹۲-۴۹۳؛ حاج سید جوادی، نقوی، همان جاها). ۳. جامعه اهل بیت: این مدرسه در ۱۹۷۵م بنا شد. ۴. مجتمع آموزشی الخوئی، ساختمان این مؤسسه حدود ۱۹۹۱م با کمک مالی بنیاد جهانی الخوئی شروع شد. ۵. جامعه فریدیه، این مدرسه نیز در حدود ۱۹۸۰م در اسلام آباد بنیان گردید. ۶. جامعه سلفیه، مدرسه بزرگ اهل حدیث است که نخست در راولپندی تأسیس شد و در حدود ۱۹۸۸م به اسلام آباد منتقل شد.

هـ - کتابخانه ها: در اسلام آباد به جز کتابخانه های وابسته به سفارت فرانسه، بریتانیا و غیره، چندین کتابخانه بزرگ وجود دارد که از آن جمله می توان، «کتابخانه ملی پاکستان»، کتابخانه گولره شریف و کتابخانه گنج بخش را نام برد.

منابع: اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، تهران مرکز نشر دانشگاهی؛ پیرنبا، علی، «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و مؤسسه ملی زبانهای نوین»، دانش، ۱۳۷۰ش، ش ۲۶؛ حاج سید جوادی، کمال، میراث جاودان، اسلام آباد ۱۳۷۰ش؛ حق، احسان، پاکستان مافیها و حاضرها، بیروت ۱۹۷۳م؛ ذبیح، محمد اسماعیل، اسلام آباد، کراچی ۱۹۸۴م؛ راجبوت، الله بخش، «اسلام آباد»، پاکستان ۱۹۶۹م؛ نقوی، علیرضا، «اسلام آباد»، دبا؛ واسطی، سیدعلی نجم، «اسلام آباد»، دارنو، ج ۲؛ نیز:

BAZMEE ANSARI, A.S., "Islamabad", *EI*<sup>2</sup>, vol.4; Islamabad Islamic University, Islamabad 1982; Mumtaz, Karim Khan, *Architecture in Pakistan*, Singapore 1985; Nilsson, S., *The New Capitals of India, Pakistan and Bangladesh*, London 1975; Reza, M.H., *Islamabad and Environment*, Islamabad.

علیرضا نقوی

اسلام خان مشهدی، میر عبدالسلام (وفات: ۱۰۵۷ق)، ملقب به اختصاص خان و اسلام خان. چنانکه از نسبش پیداست وی ایرانی بوده است.

میر عبدالسلام از منصب داران و دیوانیان مشهور عصر شاهجهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۷ق) است که از دوران ولایتعهدی اش بدو پیوست و گویا نخست از منشیان دستگاه او بود و در ۱۰۳۰ق به عنوان وکیل، مأمور دربار جهانگیرشاه شد.

روابط بازرگانی میان نواحی مختلف شبه قاره هند و کشورهای آسیای غربی از روزگاران قدیم از طریق خلیج فارس و راه‌های زمینی برقرار بوده است. این‌گونه روابط در دوران اسلامی نیز ادامه یافت و بنابر برخی روایات در اوائل ظهور اسلام گروه‌هایی از اعراب مسلمان در مناطقی چون سراندیب و بنادر جنوبی هند توطن جست، به تجارت مشغول بوده‌اند.

در زمان خلیفه دوم (حک: ۱۳-۲۳ق) تا ایام خلافت عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ق)، سپاهیان اسلام چندین بار به حدود مکران و سند حمله بردند و در مواردی برخی از بلاد آن نواحی را نیز به تصرف در آوردند (نک: چچنامه، ۷۲-۷۵؛ بلاذری، ۴۳۶-۴۳۷)؛ اما از هیچ یک از این اقدامات نتیجه قطعی و نهایی حاصل نشد. فتوحات مسلمانان در سرزمینهای غربی هند به صورت لشکرکشی منظم و پیشروی سیاسی و نظامی در اواخر سده ۷ق/۷م، در دوران خلافت ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶ق) و حکومت حجاج بن یوسف ثقفی بر عراق - ۷۳ تا ۹۵ق - آغاز شد. بنابر برخی روایات، غارت اموال مسلمانان و اسارت زنانشان در ساحل دیبل - یکی از شهرهای ساحلی سند - مقدمه لشکرکشی به سند و تسخیر آن سرزمین به دست مسلمانان بود (چچنامه، ۸۹-۹۷؛ بلاذری، ۴۳۵).

حجاج، داماد خود محمد بن قاسم را در ۹۲ق/۷۱۱م، به فرماندهی سپاهی بزرگ منصوب، و او را از طریق فارس و کرمان روانه سند کرد و او توانست در مدتی کوتاه شهرهای بزرگ سند و بخشی از نواحی جنوبی پنجاب را تا شهر ملتان به تصرف در آورد و از اوائل سده ۲ق/۸م این منطقه عملاً جزو سرزمینهای اسلامی شد و با بنای مساجد و مدرسه‌ها در شهرها و مهاجرت گروه‌هایی از مسلمانان نواحی دیگر به این حدود و شور و شوق آنان به تبلیغ و ترویج دین خود، دیری نگذشت که اسلام بر حیات اجتماعی مردم منطقه حاکم شد.

در دوره خلافت عباسیان، علویان و نیز اسماعیلیان به تدریج در این منطقه نفوذ یافتند. در زمان خلافت منصور (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق) عبدالله فرزند محمد نفس زکیه به سند مهاجرت کرد و با جمعی از همراهان و پیروانش به تبلیغ آرا و نظریات علویان مشغول شد (ابوالفرج، ۳۱۱؛ ابن اثیر، ۵/۵۹۵). در سده

۳ق/۹م ابو عبدالله جعفر بن محمد علوی از حجاز به ملتان مهاجرت کرد و میان حکام هباری این شهر - که در اصل از خاندان قریش بودند - و فرزندان و خویشان ابو عبدالله پیوندهای سببی برقرار شد و همین حکام هباری بودند که در آغاز از داعیان اسماعیلی در سند و ملتان پشتیبانی کردند و موجب نیرو گرفتن و غلبه یافتن آنان بر این حدود شدند. داعیان اسماعیلی در اواسط سده ۴ق/۱۰م بر ملتان تسلط یافتند و رفته رفته تمامی سرزمین سند و پنجاب و گجرات را عرصه تبلیغات خود قرار دادند. در دوران تسلط اسماعیلیان بر ملتان و سرزمینهای اطراف آن، خطبه به نام خلیفه فاطمی مصر می‌خواندند و سکه‌هایی نیز به نام آنان ضرب می‌شد (نک: مقدسی، ۴۸۱-۴۸۵).

اسماعیلیان تا اواخر سده ۶ق در این سرزمینها قدرتی داشتند و از همین زمانها تبلیغات باطنیه در نواحی غربی هند، خصوصاً در گجرات گسترش یافت و دو شاخه عمده اسماعیلیه در هند، یعنی گروه معروف به بیره و گروه خوجه (آقاخانیه) که در اصل از طوایف راجپوت بودند، تاریخ خود را به این دوره می‌رسانند (نک: «رضوی تاریخ اجتماعی...»<sup>۱</sup>)، ۱۴۹-۱۴۷/۱؛ احمد، ۱۶۰). اما در نیمه سده ۷ق به سختی سرکوب شدند و علاءالدین خلجی آنان را به کلی قلع و قمع کرد و از قلمرو حکومت خود بیرون راند (منهاج سراج، ۱/۴۶۱-۴۶۲؛ رضوی، همان، ۱/۱۵۲). پس از آن گروههای کوچک این طایفه به‌طور پراکنده در نواحی مختلف گجرات و سند و اطراف دهلی، و غالباً با توسل به تقیه به کار تجارت مشغول بودند و تنها بعد از استقرار حکومت انگلیس، توانستند آزادانه به فعالیتهای اقتصادی بپردازند.

هم‌زمان با نخستین فتوحات مسلمانان در سرزمینهای غربی هند، گروه‌هایی از مسلمانان عرب و غیر عرب در شهرهای ساحلی و جزایر جنوبی هند توطن جست، به کار تجارت مشغول بوده‌اند. بنابر برخی روایات این گروهها در میان مردم بومی محترم بوده، و حکومتها نیز به آنان توجه خاص داشته‌اند. ادیسی در کتاب *نزهة المشاق* و مؤلف *عجایب الهند* و نیز ابن عبدربه، بلاذری و ابن بطوطه حکایتهای بسیاری درباره توجه

مراکز تجاری سواحل غربی هند در دست مسلمانان بود (نک: ندوی، ۵۱؛ حتی، ۶۹۷). مسلمانان این منطقه، غالباً اهل تجارت بودند و در قلمرو حکومت سلاطین هندو مذهب به کسب و کار اشتغال داشتند و با آنکه دارای مساجد و مدارس خاص خود بودند و مدرسان و فقیهان صاحب علم در میانشان اندک نبود (نک: ابن بطوطه، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۶۱)، آثار علمی و ادبی و تاریخی مهمی از ایشان بر جای نمانده است، زیرا در این شهرها حکومت در دست سلاطین هندو مذهب بود و تشویق و حمایتی از فعالیتهای فرهنگی نمی‌شد. چنانکه از مندرجات کتاب *رجال السنند والهندالی القرن السابع*، تألیف قاضی اطهر مبارکپوری بر می‌آید، در این ادوار مسلمانانی که در سرزمینهای جنوب هند استعداد و قابلیت کسب می‌کردند و در علوم و معارف اسلامی پایه و مایه‌ای می‌یافتند، به‌مراکز علمی بیرون از هند، چون خراسان، عراق، حجاز، یمن و شام مهاجرت می‌کردند. وجود دانشمندان هندی در بغداد و نقل علوم و معارف هندی، خصوصاً پزشکی، نجوم و ریاضیات، به‌مدارس و مراکز علمی مسلمانان در سده‌های نخستین هجری حکایت از آن دارد که روابط فرهنگی از هر دو سو برقرار بوده است (مجیبانی، «نقل علوم...»، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۴؛ نیز: همو، «بیرونی و هند»، ۲۴۹ به‌بع.).

افزون بر آن شایسته ذکر است که شهرهای سواحل شرقی هند و ناحیه وسیع «معبّر» (کوروماندل<sup>۱</sup>) نیز از دیرباز اقامتگاه گروههایی از مهاجران و بازرگانان مسلمان شده بود. سکه‌هایی که از سده ۱ق (از ۷۱ق/۶۹۰م به‌بعد) در سواحل شرقی به‌دست آمده است، از قدمت استقرار اجتماعات مسلمانان در این مناطق حکایت دارد (نک: تاراچند، ۴۰؛ «تاریخ دکن...»، ۱/۳۱).

اما جریان اصلی ورود اسلام به هند و گسترش آن در سراسر شبه‌قاره با فتوحات سلطان محمود غزنوی در پنجاب و سند و گجرات، و سپس با انتقال مرکز حکومت غزنویان از غزنه به لاهور آغاز می‌شود. از اوایل سده ۸ق با فتوحات سلاطین خلجی و تغلق، بخشهای جنوبی هند نیز به‌تدریج در تصرف حکومتهای اسلامی هند شمالی درآمد و مسلمانان این سرزمینها طبعاً با هم‌کیشان شمالی خود ارتباط نزدیک‌تر یافتند و در

پادشاهان و راجگان نواحی جنوبی هند به مسلمانان و حتی اسلام آوردن برخی از آنان نقل کرده‌اند (بلاذری، ۴۴۶؛ ابن بطوطه، ۵۶۲-۵۶۳، ۵۷۸-۵۷۹؛ بزرگ بن شهریار، ۱۵۶-۱۵۷؛ فرشته، ۳۱۱/۲؛ ندوی، مسعود علی، ۱۴۰/۲؛ تاراچند، ۳۵-۳۴؛ نیز نک: ابن عبدربه، ۲۰۲/۲؛ مسعودی، ۲۱۰/۱). وجود این روایتهای، صرف نظر از میزان صحت تاریخی آنها، حکایت از آن دارد که مسلمانان از همان سده‌های نخستین اسلام در این بخش از جهان دارای منزلت اجتماعی خاص بوده‌اند. مسعودی که در اوائل سده ۴ق/۱۰م به هند سفر کرده بود، گوید که در صیمور (نزدیک بمبئی کنونی) ۱۰ هزار مسلمان - که در اصل از مردم بصره و بغداد و عمان و شهرهای دیگر بودند - اقامت جسته، به بازرگانی و کارهای دیگر اشتغال داشتند (همان‌جا). همو گوید که اسلام در قلمرو «بلهرا» بسیار مورد احترام بوده است و مسلمانان در قلمرو این پادشاه موقعیتی ویژه داشته‌اند، و مساجدشان آباد و پر رونق، و از تعرض مصون بوده است (۱۷۰/۱، ۲۱۰؛ نیز نک: اصطخری، ۱۴۷؛ یاقوت، ۳/۴۴۴). مسلمانان در امور معاشی و اجتماعی خود استقلال تمام داشته، و از قاضی یا حاکمی مسلمان که «هنرمند» (هنرمند) نامیده می‌شد، پیروی می‌کرده‌اند و مردم هند خیر و برکت و طول عمر شاهان خود را به‌سبب عدالت آنان و نتیجه اکرام و بزرگداشت مسلمانان می‌دانستند (مسعودی، ۱۷۰/۱؛ نیز نک: بزرگ بن شهریار، ۱۶۱؛ جهت سایر موارد نک: مقدسی، ۴۸۰، ۴۸۵؛ ابن‌حوقل، ۲/۳۲۲؛ اصطخری، همان‌جا). گزارشهای ابن‌بطوطه از مناطق جنوبی هند، حاکی از افزایش چشمگیر جمعیت مسلمان در این مناطق است. وی در اوایل سده ۸ق در این مناطق سفر می‌کرد، همه جا با اجتماعات بزرگ مسلمانان و مساجد و مدارس و خانقاههای بزرگ و آباد روبه‌رو می‌شد و با دانشمندان و فقیهان و محدثان و عارفان مسلمان که غالباً از کشورهای عربی یا از ایران به این مناطق مهاجرت کرده بودند، ملاقات می‌کرد (نک: ص ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۷۰، ۵۷۹، ۵۸۰). افزون بر آن مسلمانان در این مناطق به فعالیتهای اقتصادی و تجاری نیز اشتغال داشتند و تا پایان سده ۹ق/۱۵م، یعنی پیش از تسلط پرتغالیان - ۹۰۶ق/۱۵۰۰م - بر این مناطق،

تشکیل تمدن اسلامی شبه قاره و رونق بخشیدن بدان شریک و سهم شدند و از این سده به بعد، به رغم تنوع حکومتها و سلسله‌های سلاطین و چندگانگی کیفیات اقلیمی و جغرافیایی، فرهنگ و تمدن اسلامی در تمامی این سرزمینها، از کشمیر و پنجاب و بنگال تا نواحی جنوبی دکن و مهاراشترا، کلاً از نوعی وحدت و همسانی برخوردار بوده است.

اسلام به عنوان نیروی فرهنگی و تمدن‌ساز در طی قرون با عنصری از فرهنگ باستانی این سرزمین درآمیخت و در دوران حکومت سلاطین غوری (۵۸۲-۶۱۲ق)، ممالیک (۶۰۲-۶۸۹ق)، خلجی (۶۸۹-۷۲۰ق)، تغلق (۷۲۰-۷۲۰ق)، سادات (۸۱۷-۸۵۵ق)، لودی (۸۵۵-۹۳۲ق)، و سابری (۹۳۲-۱۲۷۴ق)، در دهلی، و سلاطین مسلمان گجرات (۷۹۳-۹۹۱ق)، دکن (۷۴۸-۱۰۹۸ق)، کشمیر (۷۴۷-۹۹۷ق)، و بنگال (۷۳۹-۹۸۴ق)، رواج و رونق و گسترش یافت. تمدن اسلامی هند در سده ۱۱/۱۷م به اوج اعتلای خود رسید و یکی از غنی‌ترین و پرشکوه‌ترین تمدنهای جهان را در این سرزمین پدید آورد.

از آغاز ورود اسلام به سرزمین هند همواره آمد و شد و روابط تجاری و فرهنگی میان مسلمانان این ناحیه و ملتها و کشورهای اسلامی آسیای غربی و میانه برقرار بوده است و در طول سده‌های متمادی از ترکیب آنچه مهاجران مسلمان با خود به آنجا می‌آوردند، با آنچه مسلمانان بومی و مقیم از کار و کوشش خود حاصل می‌کردند، تمدنی بزرگ پدید آمد که در سده‌های ۱۱-۱۲/۱۷-۱۸م به اوج قدرت و شکوهمندی خود رسید و تمامی گستره این بخش از جهان را - از دامنه‌های هیمالیا در شمال تا سواحل اقیانوس در شرق و جنوب - دربرمی‌گرفت. آداب ملک‌داری و قواعد و آیینهای دیوانی و درباری در طول ۸ قرن حکومت اسلامی در هند کلاً همان میراثی بود که از سامانیان به غزنویان و از غزنویان به سلسله‌های سلاطین دوره‌های بعد رسیده بود. بنابر همان سنتهای دیرین، دربار شاهان مرکز اصلی حفظ و ترویج بخش عمده‌ای از شعب و عناصر فرهنگ اسلامی بود.

بیشتر مهاجران مسلمان در این نواحی به سرزمینهای عربی تعلق داشتند و به زبان عربی سخن می‌گفتند، لیکن در میان اینان

از مردم ایران نیز بسیار بوده‌اند و ظاهراً از همان روزگار زبان فارسی در میان مردم محبوبیت خاص داشته است. ابن بطوطه در این نواحی، از دکن، معبر و ملیبار تا سرانندیب و حتی جزایر جاوه و سوماترا، همه‌جا واژه‌ها و تعبیرات فارسی و نامهای ایرانی می‌شنید. در ده‌فتن از شهرهای ملیبار، درختی بوده که می‌گفتند هر سال بر یکی از برگهای آن کلمه شهادت نقش می‌بسته است و مسلمانان آنجا آن را «درخت شهادت» نامیده بودند (ص ۵۶۲). در شهرهای این نواحی به معابد هندوان «بدخانه» (همو، ۵۵۴، ۵۷۸، ۵۷۹)، به سفره طعام «خوانچه» (همو، ۵۵۶)، به جامه‌دان «بقشه» (بقچه) می‌گفتند (همو، ۵۸۴). وزیر یکی از جزایر مالدیو به ابن بطوطه کنیزکی بخشید که «قل‌استان» (گلستان) نام داشت و فارسی می‌دانست (همان‌جا)؛ پادشاه سیلان با ابن بطوطه به فارسی سخن می‌گفته است (همو، ۵۹۴) و در طول راهی که به قدمگاه حضرت آدم در این جزیره منتهی می‌شد، اغلب منزلگاهها نامهای فارسی داشته‌اند، چون «خوربوزنه»، «خورخیزران»، «مغاره باباطاهر»، «مغاره اصفهانی»، «غوطه گاه عارفان»، «دروازه الجبل». بر دامنه کوهی که قدمگاه در بالای آن است، درختی به نام «درخت روان» بوده است؛ و هنوز خاطره آمدن شیخ ابو عبدالله ابن خفیف به این جزیره و کرامات او در یادها زنده بوده است (همو، ۵۹۵، ۶۰۰).

شهر لاهور از اواخر سده ۵/۱۱م تا دوران سلطنت آخرین سلاطین غزنوی، نزدیک به یک قرن، یکی از مراکز مهم شعر و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی به‌شمار می‌رفت، و معمولاً شعر و ادب، هنرهای تزیینی، تاریخ‌نگاری و تألیفات مربوط به امور کشورداری و آداب حرب و احکام دادرسی و نظایر اینها کلاً به دربارها تعلق داشت؛ معماری و حجاری و سایر این‌گونه فنون و صنایع نیز عموماً محتاج حمایت و تعهد صاحبان جاه و مقام و ثروت بود، ولی در همین احوال آنچه بیشتر جنبه مردمی داشت و در اعماق جامعه نفوذ می‌کرد، شعر و ادب صوفیانه و معارف خانقاهی و تعلیمات دینی و اخلاقی بود که توسط پیران و مشایخ صوفیه در تکیه‌ها و خانقاهها و مجالس وعظ و قوالی، گاه به زبان فارسی و گاه به زبانهای محلی، برای عامه مردم بیان می‌شد و موجب گرایش و گروه انبوه مردم هندو مذهب در شهرها و روستاها به اسلام می‌گردید.

درخشان ادبی و تاریخی جهان اسلام به شمار می‌رود. شعر و ادب فارسی در این دوران درحقیقت شاخه‌ای از ادبیات پارسی رایج در شهرهای ایران بود و از حدود شیوه‌ها و قالبها و مضامین و موضوعات معروف و مأنوس آن روزگار تجاوز نمی‌کرد. حتی امیرخسرو با آنکه از حدود هندوستان پا فراتر ننهاده بود، در غزل از سعدی و عراقی و عطار پیروی می‌کرد و در داستان‌سرایی منظوم راه و روش نظامی گنجوی را در پیش گرفته بود. نوآوری در کلام این شاعران بسیار اندک بود و در شعر امیرخسرو نیز از آوردن برخی تعبيرات و تشبیهات و استعارات چندان فراتر نمی‌رفت. آنچه در کلام امیرخسرو و برخی دیگر از شاعران این دوره تا حدودی تازگی دارد، رنگ محلی و تصویرهایی از چگونگی زندگانی و آداب و احوال مردم بومی هند است.

با تشکیل حکومت بابرین در سده ۱۰/۱۶م، خصوصاً بعد از آنکه همایون، فرزند و جانشین بابر که از پیش شیرشاه سوری گریخته، و به دربار شاه طهماسب صفوی پناهنده شده بود، به باری نیروهای ایرانی به هند بازگشت و سلطنت از دست رفته خود را بازیافت (۹۶۲ق/۱۵۵۵م)، فضای فکری و فرهنگی اسلامی در هند تحول یافت و گروههایی از شاعران و ادیبان و دانشمندان و صنعتگران و حتی دولتمردان و سپاهیان ایرانی همراه همایون و پسر، از استقرار او رهسپار هندوستان شدند و این جریانی بود که تا پایان حکومت بابرین در اواسط سده ۱۳ق/۱۹م ادامه داشت.

دوران ۵۰ ساله حکومت اکبرشاه دوران استقرار کامل و اعتدالی حکومت اسلامی در شبه قاره بود و در این دوره کابل، قندهار و کشمیر تا گجرات، راجستان، بنگال، بهار و بخشهایی از دکن به قلمرو سلطنت بابرین پیوست. نظامها و بنیادهایی که در زمان اکبر نهاده شد، دو قرن و نیم ادامه داشت. دربار دهلی در عهد سلطنت اکبر شاه و جهانگیر و شاهجهان یکی از بزرگ‌ترین مراکز فرهنگی آن روزگار بود و توجه به علوم و فنون و معارف هندویی و دعوت از دانشمندان و صنعتگران بومی هندو مذهب به همکاری برغنا و تنوع آن افزوده بود. به گفته ابوالفضل علامی، وزیر دانشمند اکبرشاه در آیین ۳۰ از کتاب آیین اکبری، نزدیک به ۲۵۰ تن دانشمند، شاعر، حکیم، عارف و موسیقی‌دان در دربار شاهی حضور دایم داشتند و عبدالقادر بدائونی که جلد سوم از

یکی از عرصه‌های بسیار مهم و مؤثر فکری و فرهنگی اسلامی در شبه قاره، ادبیات صوفیانه‌ای است که به نظم و نثر در شهرها و مراکز خانقاهی این سرزمین پدید آمده است. کشف المحجوب علی بن عثمان هجویری که در نیمه دوم سده ۵ق/۱۱م در لاهور نوشته شده است، در حقیقت نخستین تألیف مهم در تصوف به زبان فارسی و یکی از مهم‌ترین آثار در این زمینه به شمار می‌رود. همچنان که تصوف از سده‌های ۵ و ۶ق از خراسان تا عراق به هند روی آورد و وسیله ارتباط میان مسلمانان این ناحیه با عالم اسلامی بیرون هند گردید. نظم و نثر عرفانی شاعران و نویسندگان مسلمان هند نیز کلاً به پیروی از سبک و شیوه آثار شاعران صوفی مسلک خراسان و عراق بود. برخی از این آثار چون فوائدالفراد امیرحسن سجزی (سده ۸ق/۱۴م) که ملفوظات و مجالس نظام‌الدین اولیاست، مکتوبات سیدعلی همدانی، شرف‌الدین یحیی منیری و شیخ احمد سرهندی؛ مجموعه‌های مکتوبات مشایخ دیگر: سیرالاولیاء میرخورده؛ اخبارالاکابر عبدالحق محدث دهلوی؛ و آثار امیر خسرو دهلوی، سیدعلی همدانی، سیدمحمد گیسودراز، شاهزاده محمد داراشکوه و شاه ولی‌الله دهلوی، علاوه بر آگاهیهای فراوان درباره افکار و احوال مشایخ صوفیه در دوره‌های مختلف و چگونگی اوضاع خانقاهها و زندگانی خانقاهی در آن سرزمین، شامل فواید تاریخی و اجتماعی بسیار نیز هستند.

به هر حال چنانکه گفته شد، پایگاه اصلی شعر و ادب فارسی، دربار سلاطین بود و شاعران و نویسندگان و ادیبان در آغاز تا ظهور حکومت بابرین تقریباً همگی از مهاجران پارسی زبان و غالباً از مردم خراسان بزرگ بودند. کسانی چون فضل بخارایی، ضیاءالدین سجزی، سراجی خراسانی، محمدکاتب بلخی، خطیرالدین جرجانی، محمدعوفی، ضیاءالدین نخشی، بدرالدین چاچی، محمود گاوآن گیلانی، آذری طوسی و شمار دیگری از شاعران و نویسندگان وابسته به دربارهای دهلی، سند، کشمیر و دکن از مهاجران ایرانی بودند. تنها شخصیت برجسته و مهم در عالم ادب در این دوره که زادگاه او هند بود و تمامی عمر خود را در آنجا گذراند، امیرخسرو دهلوی است که بی شک یکی از بزرگ‌ترین شاعران پارسی‌گوی و از چهره‌های بسیار

اقتصادی مردم آن همت گماشتند و سیاحان و بازرگانان و جغرافی نویسان مسلمان سده های ۲-۳ق/ ۸-۹م، به تحریر و ثبت مشاهدات خود در این نواحی و تألیف کتاب به زبان عربی درباره چگونگی معیشت مردم در شهرها و روستاها، آداب و اعمال دینی آنان و وصف خصوصیات اقلیمی نواحی مختلف پرداختند و گروهی نیز به گردآوری اخبار و گزارشهای ناقلان و راویان و ثبت و درج آنها در کتابهای خود مشغول شدند.

از نخستین پیشگامان این راه که در آثار خود آگاهیهای بسیار در موضوعات مربوط به سند و هند گردآورده بودند، باید از ابان نام برد ابن اسحاق (وفات: ۱۵۱ق)، صاحب کتابهای الخفا، السیره، المبتدأ والمغازی (نک: ابن ندیم، ۱۰۵)؛ هشام کلبی (وفات: ۲۰۶ق)، مؤلف کتابهای بسیار، از جمله کتاب البلدان الکبیر، کتاب البلدان الصغیر، الاقالیم، التاریخ و اخبار الخلفاء (همو، ۱۰۹)؛ ابوالحسن مدائنی (وفات: ۲۲۵ق)، صاحب دو کتاب ثغر الهند و عمال الهند (همو، ۱۱۶)؛ و ابوعبدالله جیهانی (وفات: ۳۰۶ق)، مؤلف کتاب المسالک و الممالک (همو، ۱۵۳). این کتابها همه از میان رفته اند، اما بخش بزرگی از مطالب آنها در تألیفات تاریخ نگاران سده های ۳-۴ق نقل شده که از آن جمله است: متن اصلی تاریخ سند که ترجمه فارسی آن به نام چینامه در دست است، فتوح البلدان بلاذری، البلدان ابن فقیه همدانی، الاعلاق النقیسه ابن رسته، المسالک و الممالک ابن خردادبه.

این آثار از لحاظ تاریخ سده های میانه شبه قاره، خصوصاً سده های ۱ تا ۵ق آن سرزمین که هنوز تاریخ نگاری به زبان فارسی در دربارها و شهرهای بزرگ آنجا شروع نشده بود، حائز اهمیت بسیار است.

ثرونویسی فارسی از اواخر سده ۶ق/ ۱۲م از غزنین نخست به لاهور و ملتان و سپس به دهلی و سایر مراکز که مسلمانان تأسیس کرده بودند، راه یافت و چون زبان دیوانی و درباری بود، به تدریج در سطوح جامعه و در میان نو مسلمانان بومی و بومیان غیر مسلمان رو به وراج و گسترش نهاد. نخستین پارسی نویسان این نواحی نیز در آغاز از مهاجران پارسی زبان بودند که از نقاط مختلف به دربارهای سلاطین غوری، خلجی و تغلق پیوسته بودند و خصوصاً بعد از حمله مغول به آسیای مرکزی و خراسان

کتاب منتخب التواریخ را به ذکر بزرگان شعر، ادب و عرفان و علوم وابسته به دربار اکبری اختصاص داده است، شمار این گونه اشخاص را به نزدیک ۲۹۰ تن می رساند. شایسته توجه است که شمار قابل ملاحظه ای از این اشخاص از هندیان هندو مذهب بوده اند. در شعر فارسی در این دوره تحولی چشمگیر روی داد و شیوه ای که بعدها به «سبک هندی» معروف شد، رواج تمام داشت. گرچه صورتهای نخستین این سبک در سده ۱۰ق/ ۱۶م در ایران ظاهر شده بود و بسیاری از ویژگیهای آن در اشعار بابافغانی (وفات: ۹۲۵ق)، امیدی تهرانی (وفات: ۹۲۵ق)، هلالی جغتایی (وفات: ۹۳۶ق) و برخی دیگر از شاعرانی این دوره دیده می شد، رونق و رواج آن در سده های ۱۱-۱۲ق/ ۱۷-۱۸م در هند بود و شاعران چون عرفی (وفات: ۹۹۹ق)، طالب (وفات: ۱۰۳۹ق)، ظهوری (وفات: ۱۰۲۵ق)، کلیم (وفات: ۱۰۶۱ق)، صائب (وفات: ۱۰۸۱ق)، غنی کشمیری (وفات: ۱۰۷۷ق) و بیدل (وفات: ۱۱۳۳ق) آن را به کمال رساندند.

اما با اینکه سبک هندی شیوه خاص شاعران پارسی گوی شبه قاره بود و با ذوق و سلیقه خاص جامعه شعر دوست سازگار شده بود، برخی از سخن سرایان بزرگ این سرزمین، چون فیض و غالب و اقبال شعر خود را به مضمون سازیها و خیال انگیزیهای سبک هندی محدود نکردند و به اسلوب سخن شاعران سلف نیز توجه کامل داشتند. آخرین شاعر بزرگ پارسی گوی شبه قاره محمد اقبال لاهوری (وفات: ۱۳۵۷ق) بود که دقیق ترین اندیشه ها را در قالب شعر فارسی بیان کرده، و نه تنها افکار بلند نو و مضامین بدیع در سروده های خویش آورده، بلکه قالبهای معروف و مأنوس شعر فارسی را نیز گاهی دگرگون ساخته، و اشکال و طرز و اسلوب نو عرضه داشته است.

ثرونویسی در مراکز علمی و ادبی شبه قاره در چند زمینه پیشرفت قابل ملاحظه و اهمیت تاریخی و فرهنگی خاص داشته است. تاریخ این سرزمین از سده ۲ تا ۱۳ق/ ۸ تا ۱۹م، بیش از هزار سال کلاً بر نوشته های سیاحان و جغرافی نویسان و تاریخ نگاران مسلمان مبتنی بوده است. مسلمانان در آغاز ورود به سرزمینهای غربی و جنوبی شبه قاره به شناخت اوضاع طبیعی و جغرافیایی این مناطق و چگونگی احوال اجتماعی و



الفتوح یا تاریخ علایی (به نثر)، تاریخ وقایع دوران سلطنت علاءالدین خلجی، نیز در شمار منابع تاریخی شبه قاره است.

در دوره حکومت تغلقیان (حک: ۷۲۰-۸۱۴ق) و سلاطین خاندانهای سادات (حک: ۸۱۷-۸۵۵ق) و سلسله لودی (حک: ۸۵۵-۹۳۳ق)، چندین کتاب مهم تاریخی و جغرافیایی به زبانهای فارسی و عربی نوشته شد. ضیاءالدین برنی در ادامه طبقات ناصری کتاب تاریخ فیروز شاهی را نوشت و چندی بعد شمس سراج عقیف کتاب دیگری به همین نام (تاریخ فیروز شاهی) به رشته تحریر کشید. مسالک الابصار فی ممالک الامصار (به عربی)، تألیف ابن فضل الله عمری دمشقی (وفات: ۷۴۹ق) و نیز رحله ابن بطوطه (وفات: ۷۷۹ق) از دیگر تألیفات این دوره است.

بنیاد تاریخ نگاری به زبان فارسی در هند در این دوره نهاده شد و از سده ۱۴/۸ق با گسترش اسلام در شمال و شرق و جنوب و تشکیل حکومتهای اسلامی در بنگال، کشمیر، گجرات و دکن، دربارهای سلاطین این نواحی نیز مراکز بزرگی برای جلب هنرمندان و صنعتگران و شاعران و ادیبان و دانشمندان شد. دهلی و آگره در زمان حکومت شاهان بابری - از بابر و همایون و اکبر تا آخرین سلاطین این سلسله - مهم ترین مراکز فرهنگ اسلامی هند بودند و آثار فرهنگی بسیار، از جمله کتابهای تاریخی چون همایون نامه، حبیب السیر، تاریخ الفی، اکبرنامه، طبقات اکبری، آیین اکبری، منتخب التواریخ، اقبال نامه، مآثر جهانگیری، پادشاه نامه، شاهجهان نامه، عالمگیرنامه، مآثر عالمگیری و دهها تألیف دیگر به صورت تاریخ عمومی جهان اسلام یا تاریخ سلسله بابری و یا تاریخچه دوران سلطنت شاهان مختلف این سلسله در این ناحیه نوشته شد. در نواحی دیگر نیز تاریخ نویسی محل و موقعی خاص یافته بود. در دکن تألیفات چون فتوح السلاطین عصامی (تصنیف: ۷۵۱ق) و بهمن نامه آذری طوسی (وفات: ۸۶۶ق) که هر دو تاریخ منظوم و به شیوه شاهنامه فردوسی سروده شده بودند و نیز تاریخ عمومی گلشن ابراهیمی، معروف به تاریخ فرشته قاسم فرشته (تألیف: ۱۰۱۵ق)، بسرهان مآثر سید علی طباطبا (تألیف: ۱۰۰۰-۱۰۰۴ق)؛ در سند کتابهایی چون تاریخ معصومی میر معصوم متخلص به نامی (تألیف: ح ۱۰۰۱ق)، تاریخ طاهری

گروههایی از اهل علم و ادب و عرفان و هنرهای مختلف از شهرهای آن نواحی به مناطق امن و آباد شمالی و شمال غربی شبه قاره که تحت حکومت فرمانروایان مسلمان از آرامش و استقرار و فراخی معیشت برخوردار بودند، رفتند.

در دهه های اول سده ۱۳ق/۱۳م چندتن از ادیبان و دانشمندان بنام آن روزگار در ملتان و سند به دربار ناصرالدین قباچه (وفات: ۶۲۴ق) پیوستند، و وزیر او عین الملک اشعری، که مردی ادب دوست و معارف پرور بود، در تشویق و حمایت شاعران و دانشمندان سعی تمام داشت. سدیدالدین محمد عوفی که در این دوران در ملتان به سر می برد، لباب الالباب را که نخستین تألیف مهم در شرح احوال شاعران و ادیبان ایرانی است، به نام همین وزیر نوشت.

تاریخ نگاری به زبان فارسی در شبه قاره نیز از اوائل همین سده در حکومت غوریان و ممالیک در دهلی آغاز شد. نخستین تألیف در این زمینه ترجمه فارسی کتابی است در تاریخ سند و فتوحات مسلمانان در این ناحیه که اصل آن به تازی در اوائل سده ۳ق نوشته شده بود (نک: پوته، «یو»). این کتاب امروز در دست نیست، ولی ترجمه فارسی آنکه در ۶۱۳ق به دست علی بن حامد کوفی، از دبیران دربار ناصرالدین قباچه در آنچه سند نوشته شده، موجود است و با عنوان فتحنامه سند یا چهنامه به طبع رسیده است. دومین کتاب تاریخ که در هند به زبان فارسی تألیف یافته، تاج المآثر از نظام الدین حسن نظامی نیشابوری، فرزند نظامی عروضی، است که وقایع دوران سلطنت قطب الدین ایبک (حک: ۶۰۲-۶۰۷ق) و شمس الدین ایلتتمش (حک: ۶۰۷-۶۳۳ق) را دربردارد. پس از این کتاب باید از تاریخ عمومی طبقات ناصری، تألیف منهاج سراج جوزجانی یاد کرد که در ۶۵۸ق به نام ناصرالدین محمود پسر ایلتتمش نگارش یافته است. افزون بر آن شایسته است که از کتاب آداب الحرب و الشجاعه، تألیف فخر مدبّر نیز نام برد. این اثر، که در دوره ایلتتمش نوشته شده، در بیان آداب و آیینهای ملک داری و فنون جنگ و لشکرآرایی است و در نوع خود از مهم ترین آثار ادبی فارسی به شمار می رود.

برخی از آثار امیر خسرو دهلوی (وفات: ۷۲۵ق)، از جمله مفتاح الفتوح، شرح فتوحات جلال الدین خلجی، و خزائن

به دست دانشوران ساکن در آنجا تألیف شده است.

نخستین فرهنگ فارسی در این ناحیه فرهنگ قواس است که در دوران سلطنت علاءالدین محمدشاه خلجی (حک: ۶۹۵-۷۱۵ق) به کوشش فخرالدین مبارکشاه غزنوی معروف به قواس گردآوری و تألیف شده است. تا سده ۱۰ق/۱۶م چند کتاب لغت فارسی، چون *ادات الفضلاء* قاضی بدرالدین دهلوی (تألیف: ۸۲۲ق)، *شرفنامه* شیخ ابراهیم قوام فاروقی (تألیف: ح ۸۷۷ق) و *مؤیدالفضلاء* محمدبن لاد لاهوری (تألیف: ۹۲۵ق) در این سرزمین نگارش یافت و این اساس و مبنایی شد که در سده های بعد با تألیف و تنظیم فرهنگهای بزرگ و معتبری چون *کشف اللغات عبدالرحیم بهاری* (سده ۱۰ق)، *مدار الافاضل الله داد فیضی* (تألیف: ۱۰۰۱ق)، *فرهنگ جهانگیری* از جمال الدین حسین اینجو (تألیف: ۱۰۱۷ق)، *برهان قاطع* محمدحسین ابن خلف تبریزی (تألیف: ۱۰۶۲ق)، *فرهنگ رشیدی* از عبدالرشید تنوی (تألیف: ۱۰۶۴ق)، *سراج اللغات و چراغ هدایت* سراج الدین علیخان آرزو (تألیف: ۱۰۴۷ق)، *مرآت الاصلاح* آند رزم مخلص (تألیف: ۱۱۵۸ق)، *بهارعجم* از تیکچند بهار (تألیف: ۱۱۶۲ق)، *نوادرالمصادر* از همو (تألیف: ۱۱۶۶ق)، *مصطلحات الشعراء* وارسته سیالکوتی (تألیف: ۱۱۸۰ق)، *هفت قلزم* غازی الدین حیدر، پادشاه اوده (تألیف: ۱۲۲۹ق)، *غیاث اللغات* محمد غیاث الدین (تألیف: ۱۲۴۲ق)، *فرهنگ آندراج* از محمدپادشاه (تألیف: ۱۳۰۶ق)، *آصف اللغات* از نواب عزیز جنگ بهادر (تألیف: ۱۳۴۶-۱۳۵۸ق) در مراکز علمی و فرهنگی شبه قاره ادامه یافت.

انشا و ترسل نیز از شعب عمده ادب فارسی بود که هم در دربارهای سلاطین و دستگاههای امیران و حکمرانان محلی جایگاه و اهمیت خاص داشت و هم در میان صوفیه و اهل علم. چندین کتاب در قواعد و اصول انشا از سده های ۸ و ۹ق تا دوره های اخیر تألیف یافته، و مجموعه های فراوان از مراسلات درباری و دیوانی و مکاتیب عارفان و صوفیه ترتیب داده شده که بسیاری از آنها به طبع نیز رسیده است. اصول انشا و نامه نگاری در شبه قاره در حقیقت دنباله این فن در ایران است و اهل انشا و ترسل از آثار دبیران و نویسندگان فارسی زبان ایرانی تقلید می کرده اند، لیکن در دوره های حکومت بابریان در شمال و

میرطاهر محمد نسیانی (تألیف: ۱۰۳۰ق)، *تحفة الکرام* میر علیشیر قانع (تألیف: ۱۱۸۱ق)؛ در گجرات تألیفاتی چون *مرآت احمدی* نوشته علی محمدخان (۱۱۷۵ق)، *تاریخ گجرات* میر ابوتراب ولی (تألیف: ۱۱۵۱ق) و *ظفرالواله بمظفر و آله* (به عربی) تألیف محمد بن عمر مکی، معروف به حاجی دبیر (ح ۱۰۲۰ق)؛ در بنگال تاریخهایی چون *ریاض السلاطین* غلام حسین سلیم (تألیف: ۱۲۰۲ق)؛ در کشمیر تألیفاتی چون ترجمه فارسی راج ترنگینی و *تاریخ رشیدی* میرزا حیدر دوغلات (تألیف: ۹۵۸ق) و *تاریخ کشمیر* حیدر ملک (تألیف: ۱۰۳۰ق) (جهت اطلاع بیشتر درباره سنت تاریخ نگاری، نک: الیوت، ج ۱-۸؛ استوری، 1/433-780؛ ندوی، مسعودعلی، ج ۱-۲).

غیر از نظم و نثر ادبی و تاریخ نگاری، زبان فارسی در چند زمینه دیگر نیز، چون تذکره نویسی، فرهنگ نویسی و انشا و ترسل، در حیات فکری و فرهنگی شبه قاره سهمی بسیار بزرگ داشته است. مهم ترین تذکره های احوال ادبا و شعرای پارسی گوی و پارسی نویس، از *لباب الالباب* عوفی (تألیف: ح ۶۲۵ق)، *هفت اقلیم* امین احمد رازی (تألیف: ح ۱۰۰۲ق)، *خلاصه الاشعار* تقی الدین کاشی (تألیف: ح ۱۰۱۶ق) و *عرفات العاشقین* تقی الدین اوحدی (تألیف: ح ۱۰۲۵ق)، تا *مرآت الخیال* شیرخان لودی (تألیف: ۱۱۰۲ق)؛ *سفینه خوشگو* از بسندر ابن داس خوشگو (تألیف: ح ۱۱۵۰ق)، *خزانة عامره* آزاد بلگرامی (تألیف: ۱۱۷۶ق)، *مجمع النفائس* سراج الدین علیخان آرزو (تألیف: ۱۱۶۴ق) و دهها مجموعه دیگر که تذکره های عمومی بوده اند و به ذکر احوال و نقل نمونه هایی از اشعار سخن سرایان پارسی زبان از آغاز ظهور شعر و ادب زبان فارسی دری اختصاص دارند، همگی در این سرزمین نگارش یافته اند. از جمله آثار مهم در این زمینه کتاب معروف *مجالس المؤمنین*، قاضی نورالله توشتری (وفات: ۱۰۱۹ق) است که در فاصله سالهای ۹۹۸ تا ۱۰۱۰ق تألیف شده، و شرح احوال و ذکر آثار و نمونه هایی از اشعار جمعی از دانشمندان و شاعران و مؤلفان جهان اسلام را شامل است.

در فرهنگ نویسی و بررسیهای مربوط به زبان نیز دانشمندان فارسی زبان یا فارسی دان شبه قاره آثار فراوان پدید آورده اند. جامع ترین کتابهای لغت فارسی تا این اواخر در سرزمین هند و

در معماری و نقاشی و خطاطی و تذهیب‌کاری و سایر شعب فنون، صنعتگران و هنرمندان مسلمان میان هند و کشورهای اسلامی پیوند و ارتباط برقرار کردند. در معماری اسلامی شبه‌قاره، از نخستین آثار و بناها، چون مسجد قوه‌الاسلام و قطب منار در نزدیکی دهلی ترکیب هنر اسلامی با عناصر بومی مشهود است؛ هر چه به دوران متأخر نزدیک‌تر می‌شویم خصوصاً بعد از بازگشت همایون از ایران و شروع حکومت بایریان و مهاجرت گروههایی از صنعتگران ایرانی به دهلی و شهرهای بزرگ هند، این ترکیب کامل‌تر و غنی‌تر می‌شود و در آثاری چون مقبره همایون در دهلی و تاج محل در آگره، جامع مسجد و مقبره عادل شاه ثانی در بیجاپور و چهار منار و مکه مسجد حیدرآباد دکن به اوج کمال خود می‌رسد و آثار این ترکیب با هماهنگی کامل حتی در معابد هندوان نیز دیده می‌شود.

در موسیقی، آمیزش اجزا و عناصر هندی با نغمه‌ها و آهنگ‌هایی که مسلمانان با خود آورده بودند، موجب غنا و گسترش دامنه این هنر شده بود و خصوصاً خانقاههای صوفیه و مجالس قوالی و سماع و نیز ملازمه جشنها و مراسم دینی با موسیقی و آواز در رشد و رواج این هنر بسیار دخیل و مؤثر بوده است. از اسامی برخی از آلات موسیقی، چون ریاب، سرود، طاووس، دلربا، سی تار، تنبور، طبله، شهنای و غیره می‌توان به اصل ایرانی و تأثیر موسیقی کشورهای اسلامی در این سرزمین پی برد (نک: عبدالقادر، 299؛ مارشال، 3/568-573).

یکی از مهم‌ترین آثار و نتایج ورود اسلام به شبه قاره هند ایجاد موجبات و امکانات برای رشد و تکامل زبانهای محلی و پیدایش ادبیات مکتوب به زبانهای چون کشمیری، پنجابی و بنگالی بود که غالباً به تشویق حاکمان مسلمان انجام می‌گرفت (نک: داور، 159؛ گورکر، 86). علاوه بر اینکه در نتیجه ارتباط مردم بومی با دستگاههای دولتی و کارگزاران و دیوانیان، شمار قابل ملاحظه‌ای از لغات و تعبیرات فارسی و عربی در زبانهای محلی وارد، و موجب گسترش دامنه واژگان و توانا تر شدن آنها می‌شد، در سراسر شبه‌قاره، در مناطقی که قلمرو سلاطین مسلمان بود، زبان جدیدی به وجود آمد که به تدریج در میان مهاجران و بومیان رواج یافت و وسیله تفاهم مشترک و ارتباط

سلاطین دکن شیوه‌ای خاص در میان مترسلان پدید آمد که از لحاظ زبان و شیوه نگارش با روش پیشینیان تفاوت دارد و عبارات پیچیده و غامض و فراوانی صنایع لفظی و تشبیهات و استعارات غریب غالباً فهم مطالب را دشوار می‌سازد. ولی در دوره‌های اخیر ظهور فن انشا و ترسل در زبان اردو و آشنایی با شیوه‌های نامه‌نگاری اروپاییان موجب شد که ترسل فارسی نیز به سوی سادگی و روشنی بیان گرایش یابد.

در علوم دینی، چون فقه، اصول، تفسیر و عقاید نیز از سده ۸ق به بعد کتب معتبری نوشته شد. از جمله ابوبکر بن تاج ملتانی (وفات: بعد از ۷۳۶ق) کتاب خلاصه جواهرالقرآن را در تلخیص جواهرالقرآن غزالی نوشت و احیاء علوم الدین او را نیز به نام خلاصه الاحکام بشرط الامان و الاسلام خلاصه کرد. از دیگر آثار مهم در این زمینه یکی کتاب التفسیرالمحمدی از شیخ محمد بن احمد گجراتی (وفات: ۹۸۲ق) است و نیز ترجمه‌القرآن شیخ محب‌الله الله‌آبادی (وفات: ۱۰۵۸ق) که تفسیری است به عرفانی به روش توحید و جودی و مبتنی بر آراء ابن عربی.

در علوم و فنون مختلف نیز چون پزشکی، ریاضیات و نجوم مسلمانان شبه‌قاره آثار فراوان پدید آوردند و همچنان که در سده‌های نخستین هجری غالباً دانشمندان هندی در نقل علوم آن سرزمین به جهان سهم بزرگ داشتند (نک: مجتبائی، «نقل علوم»، ۶۹۷ به بعد)، در دوره حکومت اسلامی مهاجران مسلمان واسطه میان مدارس ممالک اسلامی و مراکز علمی شبه‌قاره بودند. اصطلاحات نجومی عربی که در آثار منجمان هندومذهب به زبان سنسکریت وارد شده است (نک: ویر، 263-264)، نشان می‌دهد که علوم مسلمانان به مجامع علمی هندوان نیز راه یافته بود. کامل‌ترین و بنیادی‌ترین تألیف در تاریخ فرهنگ و علوم و ادیان هند و یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی و تاریخی جهان، کتاب تحقیق مالله‌ند ابوریحان بیرونی است که در حدود سال ۴۲۱ق به زبان عربی نوشته شده، و نتیجه چندین سال تحقیق و تتبع و مشاهده و مذاکره مؤلف در شهرهای نواحی غربی شبه‌قاره و مطالعات او در آثار علمی و دینی هندوان به زبان سنسکریت است (مجتبائی، «بیرونی و هند»، ۲۴۲-۲۹۱).

گاهی به زبان فارسی و غالباً به زبانهای محلی برگزار می‌شد (نک: رضوی، همان، 326-327، 291-292/1) و قوای معمولاً با «راگها» و آوازهای هندی همراه بود. بومیان هندو مذهب در شهرها و روستاها به این مراکز جلب می‌شدند و رفته‌رفته در فضای روحانیت عرفانی و اخوت صوفیانه اسلامی تحت تأثیر تعلیمات مشایخ قرار می‌گرفتند.

شخصیتهای بزرگ و برجسته و مؤثری از صوفیه، چون خواجه معین‌الدین چشتی (وفات: ۶۳۴ق)، مؤسس طریقه چشتیه در هند و خلیفه او بختیار کاکای (وفات: ۶۳۵ق)، نظام‌الدین اولیا (وفات: ۷۲۵ق) و نصیرالدین چراغ دهلی (وفات: ۷۵۷ق) از بزرگان این سلسله؛ بهاء‌الدین زکریا ملتانی (وفات: ۶۶۶ق)، مؤسس سلسله سهروردیه در شبه‌قاره و فرزند و خلیفه او صدرالدین و مریدان صدرالدین، سید جلال بخاری، معروف به سرخ پوش (وفات: ۶۹۵ق) شیخ احمد معشوق و لعل شهباز و مشایخ دیگر این سلسله چون سیدجلال‌الدین، معروف به مخدوم جهانیان جهان‌گشت بخاری (وفات: ۷۸۶ق)، میران محمدشاه، معروف به موج دریا (وفات: ۱۰۱۳ق) و گروه کثیری از پیران و مشایخ سلسله‌های مختلف در سراسر شبه‌قاره هند و پاکستان در خانقاهها و مساجد و تکیه‌ها با جد و جهد به تبلیغ و ترویج اسلام به گونه‌ای که با طبع و ذوق و روحیات مردم بومی ملایم و سازگار باشد، اشتغال داشته، و در این راه بیش از هر عامل دیگری مؤثر بوده‌اند.

به موازات توسعه و نفوذ اسلام در شهرها و روستاها و تأسیس خانقاههای صوفیه و مراکز اجتماعی و تبلیغات آنان، نهضت بهکتی<sup>۱</sup> (= عبادت عاشقانه و اخلاص در فکر و عمل) نیز نیرو گرفت و رو به رشد و گسترش نهاد. یکی از معروف‌ترین اشخاص که در این جریان در شمال مؤثر بود و آن را رواج داد، مردی بود هندوزاده، به نام کبیر یا کبیرداس (سده ۹ق / ۱۵م) که در خانواده‌ای مسلمان در شهر بنارس پرورش یافت و در آنجا به راماننده<sup>۲</sup> که خود از شاگردان مکتب رامانوجا، و از مبلغان آراء توحیدی بود، پیوست. کبیر با عقاید اسلامی و اصطلاحات عرفانی صوفیه آشنا بود و سعی داشت که اسلام و دیانت هندویی را به هم نزدیک، و اختلافات آنها را اموری صوری و

میان ساکنان مسلمان و غیر مسلمان این مناطق شد. این زبان جدید که در آغاز به هندوی و ریخته و بعدها به اردو و هندوستانی شهرت یافت، زبان عام و مشترک مسلمانان شبه‌قاره شد و از سده ۱۱ق به بعد، به تدریج ادبیات منظوم و منثور بسیار غنی و پرتنوعی یافت که یکی دو قرن به موازات زبان فارسی، و در یکی دو قرن اخیر مستقلاً وسیله بیان و جزیره گاه فکر و ذوق مردم مسلمان آن سرزمین شد. در طول ۳ قرن گذشته کتابهای بسیار در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی و نیز در تفسیر و فقه و حدیث و دیگر علوم اسلامی به این زبان نوشته شده است (نک: مجتبائی، «اردو، ادبیات»، ۵۳۳/۷ به بعد؛ همو، «اردو، زبان»، ۵۴۱/۷ به بعد).

با این همه، عامل بسیار مهم در رساندن پیام برابری و عدالت اسلام به اعماق جامعه هندویی تبلیغات و فعالیت‌های مشایخ صوفیه بود (نک: تاراچند، 33-34؛ مجتبائی، 106، 98-100). حتی پیش از ظهور سلسله‌های سهروردیه، چشتیه و قادریه در شبه‌قاره و تشکیل خانقاههای آنان، بنابر برخی روایات (نک: سبحان، 125-120) کسانی از صوفیه در نواحی غربی و جنوبی هند اقامت جستند، و با مردم بومی آمیزش داشته و به تبلیغ و تعلیم آرا و آداب صوفیانه مشغول بوده‌اند. امروزه نیز غالباً در مراسم «عرس» که بر آرامگاههای مشایخ و پیران صوفیه در نقاط مختلف برگزار می‌شود، گروههایی از مردم بومی هندو و مسلمان گرد می‌آیند و اعمال و آداب مربوط به عرس را مشترکاً به جا می‌آورند (نک: همان‌جا).

در دوران حکومت سلاطین دهلی، و مخصوصاً بعد از حمله مغول به خراسان و عراق، سلسله‌های معروف صوفیه از آن نواحی به شهرهای شمالی و مراکز حکومت اسلامی شبه‌قاره روی آور شدند و شعبه‌ها و شاخه‌های آنها در تمامی مناطق این سرزمین، در روستاها و نقاط دور افتاده پراکنده گردیدند. مشایخ این سلسله‌ها در میان مردم حرمت و محبوبیت خاص داشتند و سلاطین و مراکز قدرت نیز طبعاً به جلب نظر و توجه آنان سعی داشتند، ولی بسیاری از آنان از نزدیک شدن به دربار سلاطین اجتناب می‌ورزیدند (نک: همو، 270، 255، 221-222؛ حسین، 51-50؛ مجتبائی، 100). در خانقاهها مجالس وعظ و سماع

1. Bhakti

2. Rāmānanda

عرفانی و دینی اسلام و دیانت هندویی نوشت، شماری از کتب بسیار مهم هندوان را نیز به یاری جمعی از دانشمندان هندو به فارسی ترجمه کرد (نک: همان جا).

اما با غلبه اورنگ‌زیب، فرزند دیگر شاهجهان، بر داراشکوه، و کشته شدن این شاهزاده روشن‌بین و آزاده به دست برادر، جریانی که از چند قرن پیش در جهت ایجاد تفاهم میان هندوان و مسلمانان آغاز شده، و طبقات مختلف جامعه هندو مذهب را با چهره لطف‌آمیز و بشر دوستانه اسلام و فرهنگ و معنویت آن آشنا کرده بود، به آخر رسید. اورنگ‌زیب در مقابل روش مسالمت‌آمیز داراشکوه با جناح سنت‌گرا و سختگیر جامعه مسلمان - شامل فقها و متشرعان - همراه و هم‌آواز شد، و سیاست آزار هندوان را در پیش گرفت. بعد از اورنگ‌زیب، این اختلافات موجب جدایی میان دو بخش بزرگ اجتماع، و تضعیف حکومت اسلامی شد و راه را برای هجوم نیروهای خارجی باز کرد. پس از حمله نادرشاه (۱۱۵۱-۱۱۵۲ق) از ایران و تاخت و تاز احمدشاه درانی از افغانستان، قوای بریتانیایی بدون هیچ‌گونه مقاومتی بر بخشهای مختلف کشور مسلط شدند (۱۱۶۱ق/۱۷۴۸م) و دربار دهلی را دست‌نشانده خود کردند. اقدامات کسانانی چون نواب حیدرعلی خان بهادر (۱۱۳۵-۱۱۹۷ق) و پسرش تیپوسلطان (۱۱۹۸-۱۲۱۴ق)، حکمرانان شیعی مذهب میسور که می‌کوشیدند تا با یاری گرفتن از مأموران و نیروهای فرانسوی حکومت اسلامی هند را از چنگال قدرت استعماری بریتانیا خلاص کنند، هیچ‌گونه پشتوانه‌ای از درون کشور به دست نیاورد و درهم کوبیده شد. آخرین کوشش در این راه انقلاب ۱۸۵۷-۱۸۵۸م یا «شورش سپاهیان» بود که گرچه سپاهیان مسلمان و هندو با هم در آن شرکت داشتند، ولی آن نیز سرانجام، به سبب اختلافات داخلی و خصوصتهای محلی بی اثر ماند و به شدت سرکوب شد. این پایان حکومت اسلامی در هند بود و پس از آن تمامی سرزمین گسترده هند رسماً مستعمره دولت بریتانیا شد، و کوششهای رهبران طریقه نقشبندی، «مجاهدین» و «جنبش فرائضی» نیز راه به جایی نبرد تا اینکه در قرن اخیر با تأسیس مسلم لیگ<sup>۱</sup> (۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م) موضوع تشکیل یک کشور اسلامی مستقل

ظاهری قلمداد کند (نک: حسین، ۲۵، ۲۴؛ مکنیکول، ۱۷۷-۱۶۷؛ رضوی، «تاریخ تصوف»، ۱/۳۸۳-۳۹۶).

در میان سلاطین و امرای مسلمان نیز کسانی بودند که در برابر بومیان هندو مذهب روش مسالمت‌آمیز و دوستانه داشتند و با حرمت نهادن به آداب و رسوم و امور دینی و عبادی آنان و برقرار کردن عدالت در میان تمامی رعایای خود محبت و اعتماد اکثریت مردمان سرزمینهایی را که زیر فرمان داشتند، به سوی خود جلب می‌کردند. سلطان زین‌العابدین کشمیری (حک: ۸۲۳-۸۷۷ق) در عین اینکه به شعر و ادب فارسی و معارف خانقاهی اسلامی توجه خاص داشت، در تقویت و ترویج زبان کشمیری نیز کوشا بود و به فرمان او برخی از آثار دینی هندوان به این زبان ترجمه شد. از زمان این پادشاه برهمنان کشمیری به تحصیل زبان فارسی و فرهنگ اسلامی مشغول شدند و در دوره‌های بعد در دربار سلاطین بایری هند مشاغل و مقامات دیوانی را به خود اختصاص دادند. خانواده جواهر لعل نهرو به این طبقه تعلق داشت و اجداد اقبال لاهوری، شاعر و متفکر معاصر پاکستانی از این گروه بودند (نک: احمد، ۱۰۷).

پیش از زین‌العابدین، محمدبن تغلق و پس از او علاءالدین حسین شاه بنگالی، بهلول شاه لودی و شیرشاه سوری نیز با اتباع هندو مذهب رفتاری مبتنی بر رعایت حقوق اجتماعی و حفظ عدالت داشتند (نک: همو، ۹۱-۹۰). اما از آغاز حکومت اکبرشاه بایری (حک: ۹۶۴-۱۰۱۴ق) وضع جامعه هندو مذهب در حکومت اسلامی دگرگون شد. رسم پرداخت جزیه منسوخ گردید (چنان‌که در زمان سلطان زین‌العابدین کشمیری نیز منسوخ شده بود)، تعمیر معابد و تأسیس معابد جدید رسماً مجاز شد و هندوان در تصدی کارهای دولتی با مسلمانان برابر به‌شمار آمدند، و ترجمه آثار در میان هندوان و مسلمانان رواج گرفت (مجتبائی، فصل ۲). حرکتی که در دوره اکبرشاه برای ایجاد محیط تفاهم مشترک و هم‌زیستی آغاز شده بود، در زمان جانشینان او، جهانگیر و شاهجهان ادامه داشت و فرزند شاهجهان، محمد داراشکوه در این راه جد و جهد تمام داشت. وی با عارفان و سالکان مسلمان و هندو مصاحبت و معاشرت داشت و علاوه بر کتابها و رساله‌هایی که خود او در تطبیق مبانی

متشکل از دو بخش شرقی و غربی مطرح شد و در ۱۹۴۶م، نخست خودمختاری تمامی ایالات شبه‌قاره در ۳ منطقه A (ایالت شمال غربی با اکثریت مسلمان)، B (بخش اصلی شبه‌قاره با اکثریت هندو)، و C (بنگال شرقی با اکثریت مسلمان) عملاً تحقق یافت و سرانجام در ۱۹۴۷م بنا بر طرح مونتباتن<sup>۱</sup> دو کشور مستقل هند و پاکستان (شرقی و غربی) در درون مرزهای تاریخی هند تشکیل یافت.

مهم‌ترین مراکز فرهنگی و دانشگاهی شبه‌قاره که در آنها علوم اسلامی به‌شیوه‌های جدید تدریس می‌شود عبارت‌اند از: دانشگاه علیگره، دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دکن، جامعه ملیه اسلامیة دهلی، ندوةالعلمای لکهنو، قاسم‌العلوم دیوبند، جامعه محمدیه بنارس، مدرسه‌الواعظین لکهنو، مدرسه نصره‌العلوم سری نگر و چند مدرسه و جامعه دیگر در دهلی، پتنه، کلکته و ایالات جنوبی. در تمامی دانشگاه‌های بزرگ هند چون دانشگاه‌های دهلی و جواهر لعل نهرو، مدراس، بمبئی، کلکته، بنارس، اله‌آباد و کشمیر بخش‌های مربوط به تاریخ و فرهنگ اسلامی و زبان‌های فارسی و عربی و اردو تشکیل یافته است و دانشجویان دوره‌های عالی دانشگاهی در آنها به تحصیل و تحقیق مشغول‌اند. در بعضی از این مراکز کتابهایی به زبان‌های فارسی، عربی، اردو و انگلیسی و نیز جراید ادواری به این زبان‌ها منتشر می‌شود و در اغلب آنها کتابخانه‌های بزرگ برای مراجعه دانشجویان و محققان تأسیس شده است. «مؤسسه هندی فرهنگ اسلامی»<sup>۲</sup> که در چند دهه پیش در تغلق آباد دهلی به‌وسیله مؤسسه خیریه «همدرد» تشکیل یافته، امروزه با نام جامعه همدرد دانشگاه دولتی یکی از مراکز مهم تعلیم علوم اسلامی، خصوصاً پزشکی سنتی است و دانشجویان مسلمان و غیر مسلمان از تمامی نقاط جهان در آنجا به تحصیل و تحقیق مشغول‌اند. مراکز دیگری چون «غالب آکادمی»، «آزادبهاون»، «ترقی اردو بورد» و «ندوةالمصنفین» در دهلی، دارالمصنفین در اعظم‌گره، و دائره‌المعارف عثمانیه در حیدرآباد دکن از مراکز عمده تألیف و طبع و نشر کتب به زبان‌های اردو، فارسی و عربی در کشور هستند و در بعضی از آنها نشریات ادواری نیز منتشر می‌شود.

مجموعه‌های نسخ خطی فارسی و عربی که در کتابخانه‌های بزرگ ملی و عمومی شبه‌قاره نگهداری می‌شود، از بزرگ‌ترین سرمایه‌های فرهنگی و تاریخی جهان اسلام است، و بعضی از این نسخه‌ها از لحاظ قدمت و اهمیت علمی و ادبی و تاریخی، و یا از لحاظ تصاویر و تذهیب کاری و خطاطی در نوع خود در شمار نفیس‌ترین آثار قرار دارند. در شمار کتابخانه‌های بزرگ و معروف شبه‌قاره از موزه سالار جنگ و آصفیه در حیدرآباد دکن، رضا و صولت در رامپور، ناصریه و ندوةالعلماء در لکهنو، انجمن آسیایی بنگال در کلکته، شرق شناسی (اورینتال) در مدراس، خدابخش در پتنه، حمیدیه در بهوپال، دانشگاه پنجاب و کتابخانه عمومی (پابلیک) در لاهور، موزه کراچی و مراکز نسخه‌های خطی فارسی در اسلام آباد می‌توان یاد کرد (نک: ندوی، سلمان شمسی، سراسر کتاب).

منابع: ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۴۰۲ق/ ۱۹۸۲م؛ ابن بطوطه، رحله، بیروت ۱۹۸۰م؛ ابن حوقل، محمد، صورة الارض، لیدن ۱۹۳۹م؛ ابن عبدربه، احمد، العقد الفرید، بیروت ۱۹۸۲م؛ ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، به کوشش رضا نجدت، تهران ۱۳۵۰ق؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قاهره ۱۹۴۹م؛ اصطخری، ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه کهن فارسی، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۴۷ش؛ بزرگ بن شهریار، عجایب الهند، لیدن ۱۸۸۶م؛ بلاذری، احمد، فتوح البلدان، لیدن ۱۸۶۵م؛ بوته، عمر، مقدمه بر چچنامه، دهلی ۱۹۳۹م؛ چچنامه، ترجمه علی بن حامد کوفی، به کوشش عمر بوته، دهلی ۱۹۳۹م؛ فرشته، محمد قاسم، تاریخ، کانبور ۱۲۹۰ق/ ۱۸۷۴م؛ مجتبیائی، فتح‌الله، «اردو، ادبیات»، دبا؛ همو، «اردو، زبان»، دبا؛ همو، «ایران و هند در دوره ساسانی»، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران ۱۳۵۸ش، ص ۷، شم ۲۰؛ همو، «بیرونی و هند»، بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی، تهران ۱۳۵۲ش؛ همو، «نقل علوم و معارف هندی»، هفتاد مقاله، به کوشش حبیبی مهدوی و ایرج افشار، تهران ۱۳۶۴ش؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، قاهره ۱۹۶۴م؛ مفدسی، محمد، احسن التقاسیم، لیدن ۱۹۰۶م؛ منهاج سراج، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۶۳ش؛ ندوی، سلمان شمسی، هندوستان کی مشرقی کتب خانگ لکهنو ۱۹۷۳م؛ ندوی، مسعود علی، هندوستان عربون کسی نظر مین، لاهور ۱۹۶۰م؛ یاقوت، معجم البلدان، به کوشش فردیناندو سنفلد، لایپزیک، ۱۸۸۶-۱۸۷۰م؛ نیز:

مرکز علمی در آموزش و بیداری مسلمانان استان سرحد و پتانها نقش عمده‌ای داشته و از این لحاظ می‌توان آن را در ردیف دانشگاه علیگر هند به‌شمار آورد (اقبال احمدخان، ۱۱۵/۶). در جوار دانشکده بنای «مکتبه علوم مشرقیه دارالعلوم اسلامیه» قرار دارد. این کتابخانه که به‌سبب تیموری ساخته شده است کار خود را با کتب اهدایی خاندان حافظ غلام جیلانی آغاز کرد. حافظ غلام جیلانی پیشاوری معروف به «آسیا»، والی میان صاحب (۱۱۹۸-۱۲۹۲ق)، شخصی فاضل و کتاب دوست بود. و علاوه بر کتابهایی که از پدر به او به‌ارث رسیده بود، خود نیز کتابهایی فراهم آورد. در مجموعه او ۶ هزار جلد کتاب در علوم اسلامی موجود بود. پس از درگذشت او امیرحیب‌الله‌خان پادشاه افغانستان با پیشکش کردن ۱۵۰ هزار روپیه خواست این گنجینه را به کابل برد، اما وارثان حافظ غلام جیلانی، کتابها را به کتابخانه اسلامیه اهدا کردند (عبدالرحیم ۳/۱؛ امیرشاه قادری، ۱۱۶-۱۱۷؛ عبدالحمیدخان، ۲۵-۲۶).

کتب چاپی کتابخانه بیش از یک‌صد هزار مجلد و نسخ خطی آن ۱۲۶۰ مجلد است که ۹۴۵ نسخه عربی و ۳۱۰ نسخه فارسی است (محسن احسان، ۲۱۰؛ روپر، ۱۱/۵۳۵). برخی نسخه‌های نایاب این کتابخانه توسط علمای برجسته‌ای کتابت شده است و تعدادی از آنها متعلق به کتابخانه‌های سلطان محمد صفوی و اورنگ‌زیب است.

مولوی عبدالرحیم فهرست کتابها را به‌نام «لباب‌المعارف العلمیه فی مکتبه دارالعلوم الاسلامیه» در دو جلد در سالهای ۱۳۳۶ق/۱۹۱۸م و ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م منتشر کرده است. متولیان کتابخانه، موزه‌ای به‌نام شاهزاده عبدالقیوم در کنار کتابخانه تدارک دیده‌اند.

منابع: اقبال احمدخان، «اسلامیه کالج پیشاور» مجله علم و آگاهی، کراچی، ویژه نامه سال ۹۷۳م؛ امیرشاه قادری، سید محمد، تذکره علماء و مشایخ سرحد، پیشاور ۱۳۸۳ق؛ عبدالرحیم، لباب‌المعارف‌العلمیه، پیشاور ۱۹۱۸م؛ محسن احسان، «اسلامیه کالج پیشاور کاکتب خانه»، خدابخش لائبریری جرنل، پتنه، شم ۱۰۶؛ نیز:

Abdul Hameed Khan, "The College Library", *Diamond Jubilee, 1913-1988, Islamia College and*

Abdul Qadir, "The Cultural Influences of Islam", *The legacy of India*, ed.G.T. Garratt, Oxford 1938; Ahmad, Aziz, *Studies in Islamic Culture in the India*, Bombay 1962; Elliot, H.M., *History of India*, ed.J. Dowson, Allahabad 1990; Gorekar, N.S., *Indo-Iran Relations*, Bombay 1970; *History of Medieval Deccan*, ed.H.K. Sherwani, Andhra pradesh 1974; Hitti, ph,k., *History of the Arabs*, London 1956; Husain, Yusuf. *Glimpses of Medieval Indian Culture*, Bombay 1973; Macnicol,N., *Indian Theism*, Delhi 1968; Marshall, J., "The Monuments of Muslim India", *The Cambridge History of India*, ed.W. Haig, New Delhi 1987, vol.III; Mujtabai, F., *Aspects of Hindu Muslim Cultural Relations*, India 1978; Nadwi, S., *Indo-Arab Relation*, Hyderabad; Rizvi, S.A.A., *A History of Sufism in India*, New Delhi 1986; id, *A Socio Intellectual History of the IsnāAsh' ari Shi' is in India*, Canberra 1986; Storey; Subhan, J.A. *Sufism, Its Saints and Shrines*, Lucknow 1938; Tarachand, *Influence of Islam on Indian Culture*, Allahabad 1946; Weber, A., *The History of Indian Literature*, tr.J. Mann and Th. Zachariae, India 1961.

فتح‌الله مجتبائی

#### اسلام شاه ← عادلشاهیان

اسلامیه، چاپخانه و چاپ آثار فارسی در

شبه‌قاره

اسلامیه کالج، کتابخانه، کتابخانه دانشکده اسلامیه در

پشاور.

دانشکده اسلامیه در ۱۳۳۰ق/۱۹۱۳م به‌همت

میرصاحب‌زاده عبدالقیوم (۱۸۶۴-۱۹۳۷م) و سر جورج روز

کیل<sup>۱</sup> (۱۸۶۴-۱۹۲۱م)، به‌نام دارالعلوم اسلامیه بنیاد یافت. این

1. G.Roose Keppel